



# بلخ در مرحله آخر قرون وسطی

(بخش پایانی)

■ پروفیسور احرار مختارف

کشتنگ و تعمیرات [بناهای] یک منزله و دو منزله خیابان، پنجره‌ها، کبوترخانه، درختان میوه دهنده و بی ثمر، تاگذار [تاکستان] و اراضی مزروعی بوده.<sup>۳</sup> راجع به چهارباغ‌های بخارا و شهر سبز در اثر عبدالرحیم اوف چنین معلومات ارائه شده است.<sup>۴</sup> همچنین در شهرهای دیگر شرق، قصرهای حکام بلخ تعمیرات [بناهای] اشراف و عمرانان [ابنیه] مذهبی در هر دو قسمت شهر و بخصوص در قسمت «شهر بیرون» و خارج از دیوارهای شهر، باغهای سرسبز وجود داشت. در این موضوع، بلخ قرون ۱۶-۱۸ از (با) بلخ قرون ۱۱-۱۰ میلادی چندان تفاوتی نداشت. به اساس گفته ابن حوقل در مورد خارج شدن از چهار دروازه «شهر بیرون»، راه از باغات و تاگذارها [تاکستانها] عبور می‌کرد.<sup>۵</sup> حافظ ابرو نیز این حالت را تذکر داده چنین نگاشته است که: خارج از دروازه‌های شهر، باغها و پالیزها وجود داشتند. حافظ ابرو از نقل قول بیهقی تذکر داده است که سلطان محمود در بلخ باغی را بنیاد گذاشت که محیط آن یک فرسخ بود. باغ، درختان میوه زیادی دارد از جمله مالته کینو داشته و نیشکر هم در آن پرورش می‌یافت. در باغ تعمیرات [ساختمان] خوبی که قرارگاه [محل] عیش و نوش سلطان بود اعمار

محققین، اصطلاح چهارباغ‌های خراسان و ایران قرون وسطی را مورد تحقیق و مطالعه قرار داده‌اند. چنانکه دوایدویچ براساس اسناد قضایی قرن شانزدهم نتیجه گرفته چنین می‌گوید که: اصطلاحات چهارباغ و باغ مترادف همدیگرند. باغ‌های مختلف از جهت بزرگی و هم از [جهت] بودن انواع درخت به (با) اصطلاحات فوق‌الذکر یاد می‌شدند. سیمیانوف چنین می‌پندارد که چهارباغ در آسیای مرکزی باغ بزرگی را می‌گویند که در آن جوی‌های آب روان، چمن‌زارها، حتی قطعه اراضی مزروعی موجود بوده باشد.<sup>۱</sup> کهن سالان تاشکند جایی را که اطراف آن احاطه شده است و در آن علاوه بر موجودیت درختان میوه دار پالیزهم بوده و رشقه در آن می‌کارند و یا چراگاه برای مواشی خانگی بوده باشد، چهارباغ می‌نامند.<sup>۲</sup> طبق وقف نامه مربوطه [به] قرن ۱۶، چهارباغ «مهرسلطان» که [از آن] خانم شیبانی خان (۱۵۱۰-۱۴۸۸) بوده عبارت از میوه دار پالیزهم بوده و رشقه در آن می‌کارند و یا چراگاه برای مواشی خانگی بوده باشد، چهارباغ می‌نامند.<sup>۲</sup> طبق وقف نامه مربوطه [به] قرن ۱۶، چهارباغ «مهرسلطان» که [از آن] خانم شیبانی خان (۱۵۱۰-۱۴۸۸) بوده عبارت از



[بنا] گردیده بود.

در سالهای ۱۰۳۵-۱۰۳۲ سلطان مسعود در بلخ در باغ بزرگ دوست داشتنی خویش که کوشکی به نام دارعبدالعالی بود زندگی می کرد. بیهقی یکی از مراسم خوشگذرانی دربار سلطان را به طور ذیل تحریر نموده است:

«چهارم دسامبر ۱۰۳۵ میلادی ضیافت بزرگی بود. نشیمن گاه و مرغزارهای باغ بزرگ هفت خوان گسترده بود. اعیان، اشراف، مقرران و نظامیان و دسته نظامی اطراف خوان ها، گسترده شد نشسته بودند. شراب داده شده و مردم مست شدند. پس از آن امیر از باغ بیرون شده به دکانی جهت شراب نوشی داخل شد و روز بدین منوال به خوبی ختم شد.<sup>۶</sup>»

اندکی دورتر از بازار عاشقان، باغ حاجی علی میکائیلی موجود بود.<sup>۷</sup> در این جا ما درباره نام باغها سخن رانده و به اساس معلومات کتبی و مصاحبه با مردم بلخ در موضوع تشخیص چهارباغها سعی خواهیم نمود.

قبلاً چهارباغهای ظلم آباد و چهار باغ باجی در قسمت «شهر بیرون» باغی به نام امین آباد در قسمت شرق جوی باغ زاغان شهر درون موقعیت داشت. باغات بلخ غالباً به نام مالکین اولینشان و یا به نام بنیادگذاران شان یاد گردیده است. طبق روایتی که میان مردم آن منطقه موجود است چهارباغ گلشن که فعلاً در قسمت غرب اطراف بلخ گسترده شده است، چهارباغی [است] که از جوی عبدالله آبیاری می شد و توسط یکی از شاهان بنیاد گذاشته شده و به نام دخترایشان یاد می شده است.<sup>۸</sup>

طبق معلومات خواندمیر در قرن پانزده در نزدیک بلخ چهارباغ فریدارغون بوده که شاهزاده تیموری، سلطان محمود، در مسیر حرکت خویش از هرات به حصار زمستانی [مدتی را] در آن سپردی کرده است.<sup>۹</sup> احتمالاً باغ متعلق به امیرسید فرید بهادر ارغون بوده باشد.

او یکی از فتودالهای بزرگ اواسط قرن پانزده بوده و از جانب ابوبکر میرزا در سالهای هفتادم آن سده در بدخشان به قتل رسیده است. اسنادی موجود است که او در بلخ چهارباغی داشته است.<sup>۱۰</sup> خواندمیر [از] چهارباغ (میرزا) ابراهیم سلطان که شاهزاده تیموری بدیع الزمان میرزا در آن

مکرراً توقف می کرد نیز یاد نموده است.

احتمال دارد که فریدارغون که این چهارباغ به نام او یاد شده همان میرفریدارغون بوده باشد که بنیانگذار تعمیر [بنای] مسجد خواجه ابونصر پارسا (۸۶۷هـ) بوده است و یا اینکه با امیرسید فریدبهادرارغون که در اسناد قرن پانزده سمرقند از آن یاد شده یکی باشد. و اما نویسندگان و مورخین از آنها به نامهای مختلف یاد کرده اند. سالهای حیات هر سه تن که در فوق از آنها نامبرده شد با آثار قرون پانزده بکلی مطابقت دارند. یکی از فیودالان (فتودالهای) بزرگ آن عصر که در عمرانات [ایجاد بناهای] بلخ سهم فعال داشت چهارباغ مسجد و مدرسه حاجی ابو النصر پارسا را اساس [نهاد] در اغلب آثار تاریخی به نام امیرفریدارغون آمده است که وی گماشته سلطان ابوسعید حاکم بلخ بوده است.

در قسمت جنوب بلخ خارج از دروازه سلطان احمد خضرویه چهارباغ و باغ مراد و چهارباغ مراد واقع شده بود.<sup>۱۱</sup> محمد صالح بلخی نگاشته است که نادر محمد قبل از اولین سفر خویش به مکه از ارک به باغ مراد رفته و مدتی هم در آنجا زندگی کرده است و قبل از سفر دومین خویش به مکه، او در باغ چنار بسر می برد. باید اضافه نمود که در محوطه این چهارباغ و خارج از دیوارهای چهارباغ شمال در قرن ۱۷ میان سپاه بخارا و بلخ جنگهای متعددی صورت گرفته است. محمد صالح همچنان درباره چهارباغ دیگری معلومات اطلاعاتی داده اما نام آن را تذکر نداده است [ذکر نکرده است].<sup>۱۲</sup>

محمدبن ولی نیز درباره عده ای (تعدادی) از چهارباغهای بلخ معلومات ارائه کرده است. حرمسرا که به دروازه های نوبهار وصل می شد در یک فرسخی موقعیت داشته [قرار داشته] و طبق معلومات محمودبن ولی این باغ در سابق نیز وجود داشت اما نادرمحمدخان، آنرا دوباره آباد و سرسبز ساخت. باغ گل زمینی [کل زمینی؟] در نزدیکی دروازه عشق آباد نزدیک ارک جدید در منطقه ای به نام ناف زمین موقعیت داشته [قرار داشته که] متعلق [به] بهادر نادرمحمدخان و خان بی بی (متوفی ۱۶۳۱) میلادی بوده که طبق وصیتش در آن محل دفن شده است) بوده است. در این محل خانقاه و مسجدی رانیز خان بی بی اعمار [ایجاد]



کرده بود<sup>۱۳</sup>.

تحقیق و بررسی درباره باغات بلخ گواه برآنست که در این شهر یکزمان [زمانی] باغات متعددی وجود داشته و سرسبز و خرم بوده است و به اساس معلومات محمودبن ولی در شهر بلخ در زمان نادرمحمدخان پنجمدهزار (پانصد هزار) درخت میوه دهنده و بی ثمر مشاهده شده بود<sup>۱۴</sup>. احتمالاً از این لحاظ در آغاز قرن ۱۷ یکی از سرکهای شهر به نام کوچه باغ خوانده می شد<sup>۱۵</sup>.

به اساس گفته نویسنده قرن شانزده میلادی سلطان محمد، قرچه یا ده خواجه پلاس پوش که در قسمت شرق بلخ افتاده است به سمت غرب از طریق ده های شیخ حسین و شیخ مراد به غرب تا چهارباغ گلشن امکان رسیدن موجود بود و فاصله یک فرسخی آن سرسبز بوده باغاتی داشته و در چهار بخش آن خارج از چهار دروازه شهر به (در) روزهای عید مردم نماز خوانده تفریح می کردند<sup>۱۶</sup> و این محل را آغازگاه می نامیدند.

به اساس معلومات میرمحمد امین بخاری، چهارباغها و مرغزارهای آغازگاه در فاصله تیرکمان در قلعه وجود داشته است<sup>۱۷</sup>.

به علت کاهش نفوس و اهمیت شهر به حیث (به جهت) حکومت مستقل و یا نیمه مستقل و همچنان به علت خرابی سیستم آبیاری مصنوعی این چهارباغها از میان رفتند. طبق معلومات برنس قسمت بیشتر باغات کهنه از بین رفته و جای آن را زمین گرفته است و آبیاری مصنوعی نیز از میان رفته هرچند که در بعضی جاها، بقایای چهارباغها و درختان به نظر (به چشم) می خورد<sup>۱۸</sup>.

طبیعی است که ما تنها از قسمت محدود چهارباغهای بلخ بحث نمودیم. طبق معلوماتی که به (در) دسترس ما است می توان نتیجه گرفت که چهارباغها معمولاً در اطراف شهر موجود بودند که آب فراوان داشته اند و در داخل شهر نیز باغات سرسبز دیده شده است.

## سیستم آبیاری مصنوعی

عده ای از نویسندگان و محققین که در زمانهای مختلف

به شهر و ولایت بلخ مسافرت نموده اند راجع به موضوع آبیاری مصنوعی در بلخ تحقیقاتی انجام داده اند چنانکه آکادمیسین بارتولد نیز متوجه این مسأله شده است<sup>۱۹</sup>. بدین صورت در اینجا روی موضوع موردنظر صرفاً به [بر] اساس اسناد و ماخذ تازه ای که به (در) دسترس علمای قبل بوده بحث خواهد شد. شهر بلخ و قراء اطراف آن که از رودخانه بلخ آب، آبیاری می شده است راجع به این موضوع در حدود العالم چنین آمده است:

در بلخ رودی جاری است که از بامیان شروع شده و در نزدیکی های بلخ به ۱۲ نهر و شاخه تقسیم گردیده و به شهر می رسد<sup>۲۰</sup>.

ولی استخری آن رود را و خش نامیده و یادآور شده است که از جوار رباط نوبهار جریان پیدا کرده و هفتاد آسیاب را به حرکت آورده، مناطق مسکونی تا قریه سیاه جرد (۳۰ کیلومتری بلخ) را آبیاری می کند<sup>۲۱</sup>.

ابن حوقل نیز عین معلومات را ذکر کرده و علاوه (اضافه) می کند که نهر «ده اس» نامیده می شود و دلیل آن را چنین می آورد که:

آب وی ده آسیاب را به حرکت می آورد و از نزدیکی های دروازه نوبهار جاری شده قراء را تا فاصله سیاه جرد آبیاری می کند<sup>۲۲</sup>.

نهر پلی به نام امام بکری داشته است. دگروال سناد ارتش، سازیم گردایکوف، که در سال ۱۸۷۸ به افغانستان آمده بود، نهر و پل فوق را چنین معرفی نموده است. «در فاصله ده ورست قریه ده دادی، رود بلخ راه را قطع و می گذرد و مردم آنرا به نام بند بربر یاد می کنند. بند به معنی سراب است که در نزدیکی شهر بلخ ساخته شده است و مردم منطقه بربر، اقوام وحشی را می نامند که در سلسله کوههای شمال پمارا، پامیزاد و هندوکش زندگانی دارند.

رود بلخ به سمت دره کوهی که عرض آن بیست ساژن می باشد جریان دارد. بالای دره پل سنگی عالی که بالای مجسمه نرگاو قرار داشت، افتاده بود و آن را به نام امام مهری (که احتمالاً امام بکری باشد) می نامند. رود پرآب بوده پانزده ساژن پهنا دارد و در یک خط سیر حرکت می کند. فاصله سطح آب تا پل پنج ساژن می باشد. از پل سمت شمال غرب یعنی به سوی بلخ نهری جاری می شود



که در آنجا بندی اعمار گردیده [ساخته شده] است و توسط آن به نهرها آب توزیع می‌گردد.<sup>۲۳</sup>

گرادیکوف در داخل شهر خط السیر نهر را معین نکرده است. طبق معلومات برنس با مشکلات زیادی آب به وسیله پل به داخل شهر بیرون گردیده (هدایت می‌شود) و [به] طوریکه می‌گویند تعداد پل‌ها به (۱۸) عدد می‌رسد اما قسمت بیشتر آنها به کلی از بین نرفته‌اند.<sup>۲۴</sup>

از آثار محمد مؤمن چنین برمی‌آید که در قرن هفده در نزدیکی دروازه نوبهار خط السیر رود تغییر نموده و آب متمایل به جنوب در شهر وارد می‌شد و به‌گذر ساریابان به چهاربخش یعنی به قشلاق‌های ده، بی‌بی‌ها والدین، آب‌نوه (انبوه) و جان بازک تقسیم می‌گردید.<sup>۲۵</sup>

گرادیکوف در مورد تقسیم رود به انهار (نهرها) سخن گفته و احتمال می‌رود (که) همین بخش‌ها را در نظر داشته باشد. علت تغییر خط السیر نهر در نواحی شهر نیست. احتمال دارد این امر به جنگ‌های فتودالی که در اطراف بلخ جریان داشته ارتباط بگیرد (داشته باشد) مثلاً طوریکه خواندمیر معلومات داده است در محاصره بلخ از جانب شیبانی خان هنگامیکه مدافعین تقاضای او را در مورد تسلیم شهر رد نمودند، رود نزدیک شهر تخریب شد و خندق‌ها را با خاک پر کردند.<sup>۲۶</sup> درباره حوادث مشابهی بابر نیز تذکراتی داده است و می‌گوید که:

در محاصره شهر از جانب خسروشاه نوکر معروف وی [با] نظر بهادر، عریق‌های شهر را با خاک پر کردند.<sup>۲۷</sup> محمد صالح بلخی نگاشته است که سپاه بخاری تحت رهبری باقی یوز و محمد یار بیگ از رود آمو عبور نموده، مناطق اطراف را تاراج و غارت کرده و بخاطر تلاش برای تصرف شهر ممکن [است] تصمیم به زیر آب نمودن شهر گرفته باشد.

بسیستند آب ده و شهر را

فکندند بر هر طرف نهر را

روان‌گشته هر سو به کردار سیل

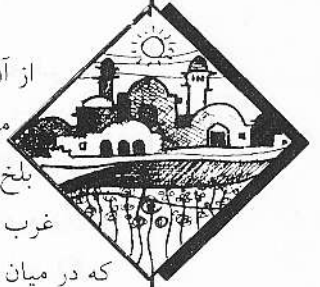
همه جانب بلخ گردیده میل<sup>۲۸</sup>

آبی که از خندق حفاظتی شهر و نهرها رها شده بود اراضی مزروعی و قریه جات را از بین برده و شهر را از منابع

تأمین خوراک و آب محروم نمود. اهالی قراء به هر سو پریشان شده راه نجات جستجو می‌کردند و یکی از محلات نجات مردم بلندی مرتفع بیست متری چرخ فلک بود.<sup>۲۹</sup> احتمال دارد بعد از چنین تخریبات خط السیر نهر، نزدیک دروازه نوبهار به سمت شرق شهر تغییر خورده باشد (کرده باشد).

محمد مؤمن درباره سیستم آبیاری مصنوعی ولایت بلخ در قرن ۱۷ و اوایل قرن ۱۸ معلومات مفصلی ارائه نموده است. او تذکر داده است که رود بلخ از کوه‌ها سرچشمه گرفته از اندراب ملاجو یا ملاچو و پنج آب عبور نموده به دره جز یا جیزی می‌ریزد. بعداً از قسمت جنوب به شمال به همواری [دشت] جاری می‌شود. احتمالاً طول رود پنجاه فرسخ بوده است. این رود بعد از اینکه به میدان هموار برسد به ۱۸ شاخه یا بیشتر از آن تقسیم می‌گردد. محلی که آب تقسیم می‌شود ۱۸ نهر می‌نامند.<sup>۳۰</sup> حدود العالم از این مناطق توزیع آب، نام گرفته [اسم برده] است. هرچند که در این اثر معتبر ۱۲ نهر ذکر شده است. از این جا چنین برمی‌آید که در طول هفت سده (از قرن ۱۰-۱۷) در محل توزیع آب رود بلخ شش (۶) نهر تازه دیگر احداث شده است و طبیعی است که این عمل به وضع اقتصادی آن منطقه ارتباط دارد. محمد صلاح بلخی نیز درباره آبیاری بلخ و قشلاق‌های آن که به وسیله ۱۸ نهر صورت می‌گیرد معلومات داده است.<sup>۳۱</sup>

محمد مؤمن نامهای ۱۸ نهر بلخ آب را آورده است که شش (نهر) آن چنین است: شاهی، قدر، سیاه جرد، بلخ، دست جرد و چمتال که بالاتر از پل امام بکری تقسیم گردیده‌اند. و پل متذکره را پل ایلچی حاجی نیز می‌نامند. چهار نهر یعنی مشتاق، اصفهان، عبدالله و بهشور (باه شور) کمی پایینتر در آن محل تقسیم می‌شد. کمی پایین‌تر از جای تقسیم چهارنهر فوق‌اندکی بالاتر از بند سوخته، سه نهر دیگر یعنی ارغنداب، فیض آباد و علی‌آباد آغاز می‌شود. پنج نهر دیگر به طور ذیل آورده شده است: نهر آدینه محمد، قره‌چه، بورلیک، کوت و شاه سرک. جای تقسیم این چهار نهر سر پنجه یا سری پنجه نامیده می‌شد. از جمله چهار نهر آن که در بالاتر از پل امام بکری موقعیت دارند و نهر شاهی، قدر، سیاه جرد، بلخ و یک نهر



از آن چهار نهریکه بندشان پایین تر از این پل موقعیت داشت (نهر مشتاق) از سمت شرق شهر بلخ می گذشتند. آنها را (نهرهای) دیگر از سمت غرب شهر می گذشتند. محمد مؤمن تذکر داده است که در میان نهرهای شاهی، قدر و سیاه جرد یک نهر نه چندان بزرگ به نام نهر فزل رباط جریان دارد که به سمت چهار نهر بالایی در جریان اند.

از ذکر نظرات فوق معلوم می شود که در قرون ۱۷ و ۱۸ شهر بلخ از دروازه های جنوب نوبهار نه، بلکه از دروازه یحیی که در جنوب غرب و چهارباغ باجی و یا باغ راغ در شرق موقعیت داشتند آبیاری می گردیدند.

محمد مؤمن درباره آبیاری قراء بلخ توسط هریک از آنها را به همان ترتیبی که مؤلف تذکر داده می آوریم:

۱- نهر شاهی قراء آستانه مقدس، التیمور، دولت آباد، بیش تیفاج، عبدالله وقف، باباشاهو، خان آباد، باباشاهو ده آبه، چفرک، ده چقور، ده ارباب، ده نوآباد جووم اتالیق را آبیاری می کرد.

۲- نهر قدر اراضی مزروعی ۱۷ قشلاق را آب می داد. رباط بابا کهنه تفای بغو، خوشحال آباد، وادی، تخته پل، چهل گزی، دل خاک، تاش تیمور لیساقی، میری، جان جکیتو، لنگرخانه، کرم لیک، عبدالجلیل، تاش تیمور وقف شاهی، کل تیمور و فولادی.

۳- نهر فزل رباط سه قریه یعنی نوبهار، فزل رباط و لوی غوژ را آبیاری می کرد.

۴- نهر سیاه جرد شانزده قریه را آب می داد. توخته، خس پز، مالشی، نگارین، زرمکان، ده تاغی، الوات، ارغون، امرگان، ده شور، گلخار، قریه محمدآباد، ده شهرک، نیک بی و قریه سیاه جرد.

۵- نهر بلخ ۲۱ قریه را آب می داد. شادی نواله، ده قلعه، سمرقندیان، حصارک، ده راضی، خواجه نه جینادان، و مامیلیک، پلاس پوش، کشکک، سرای زرد، خواجه شهاده، خواجه سنگ لیس، کشک اقای روحی، کافرشیخ، اوچ بونحه، بازارچه، ده بی بی قریه نرغم چی، ده قریه جان بازک، بها والدین و ده انبوه.

۶- نهر مشتاق پنج قریه را آبیاری می کرد. قریه قاضی

دنبک، ده لولی، سرای سلطان، ده نوحاجی گاو و مؤمن آباد. در دو طرف نهر اراضی مزروعی پالیز و باغات افتاده بودند.

۷- نهر اصفهان ده قشلاق را آب می داد. قریه خواجه کنیز، توخته میش، خواجه روشنایی، یکه توت، ابوالخیر، برمزید جدید، اورته شاه، شاه مغولان، خیرآباد و شیونج آباد.

۸- قریه های پوچه لنگری، لغمانی، تیمورسرای، چهارکپه، کدوخانه، چهارباغ گلشن، آسیای ریگک، جوی خرم، قریه مشتاق، جگیل، ده ولی، قریه سیدان، قریه میدان، وحتستان، سرخ، جان باز، شینگل آباد، هرآباد، پخچرآباد، هاشم آباد، قریه کلتنه، دهه (ده) جوزجان که در زمان محمدمؤمن نام دیگری یعنی گزگان، داشته است. قریه قره گدله، رک جاد، زاریان، ده چهارجند مغلان، و وزیرآباد که تعدادشان به ۲۶ می رسد، از نهر عبدالله آبیاری می شدند.

در عبیدالله نامه نیز درباره نهر عبدالله که نزدیک دروازه آب قرار دارد تذکر رفته است.<sup>۳۲</sup>

۹- نهر بهشور ده قریه را آب می داد. قریه شیخ حسن، قزلق، شهابشور، ده رحیم قلی، قزلق، سپرده، دولت آباد، بیخ دان، تیله اک، قوشق و دولت آباد.

۱۰- نهر ارغنداب، شانزده قریه را آب می داد. بقه، وارژ، شیخ تیمور، لبوسی، طرخان، که به نام موستر خان نیز یاد می شود. حیدرآباد، قشلاق، شهرسبزی، خیاطان، طمق بوغه، خال بچگان، آفتابه، اورش، فرح آباد، سیوف خواجه، جوگی مغل، کم چرک یاقچین و سبحان آباد.

۱۱- نهر آدینه مسجد سیزده قریه را آب می داد. قره کیسک، گیسچی، یول بوغه، قوشچی، قره چی، بورچی، خواجه ملک، الیق چی، آدینه مسجد، چراغ چی، ده مندر، سندوچی، مرغ روان.

۱۲- نهر قراچه هشت قریه را آب می داد. ای من علی، شاه مقیم، قراچه، رفیع الدین خواجه حاجی، میرشکاران، ویران و مهرآباد.

۱۳- نهر بوژه لیک پنج قریه را آبیاری می کرد. جوی عریان، سیل بورون، خواجه روشنایی، چریک سرای، بود، لیک.



۱۴- نهرکت ۱۷ قریه را آبیاری می کرده. سوریان، اق تپیه، نزان تیمور، قریه لیساوری، کیبست سرای، اتاغه، یلجن، شادی یوزی، چوبایوزی، نیکی عریق، منگلیک، نشقارچی، یوزلوک، داده رک، کشگک، قپچاق، والچی، گوری.

۱۵- نهر شیخ شارک ده قریه را آب می داد. شیخ شارک، خان آباد، قشلاق، خواجه غالب، عاشقان، ده دراز، اخته چی، تاغلیق تپیه، قریه ختای، رحمت آباد، اس، بخت شاه.

۱۶- نهر فیض آباد سیزده قریه را آب می داد. فیض آباد، نیدرک، قشلاق، مهرصفری، چهارباغ، درویش آباد، عبدالله، شانشیز، شیخ آباد، الامان آباد، نصرت آباد، تنبل آباد، فتح آباد، قرچی تپیه.

۱۷- نهر علی آباد هشت قریه را آب می داد. علی آباد، عینک، شوکنت، شیشه خانه، موجاق، نورآباد، نور، چه بیچی، سگری.

۱۸- نهر دشت جورد ده قریه را آب می داد. حیدربوزونگی، قوشچی، درویش خواجه، ده باباعالم، یک لنگ، صیادان، نوکار، کرمانی، نقاش و خواجه آهنگران.

۱۹- نهر چمتل سیزده قریه را آب می داد. موشک تپیه، باباکوزم، خشک، آنتی شاه فولاد، قزدین مغول، کابل کنتی، قوس حسنی، نیم دانگی، چمتل، گلایه، پشت جوی، چمتل سفلی، دهه (ده) رباط.

براساس گفته محمد مؤمن علاوه بر ۱۹ نهر متذکره به شمول قزل رباط همچنین دو نهر دیگر [نیز] از بلخ آب، آب می گرفت. یکی از آنها در واهه جیز و دیگری در اقچه موقعیت داشتند. نهر اولی سیزده قریه را آب می داد که هفت قریه آن در سمت غرب و شش قریه در سمت شرق بلخ آب موقعیت داشتند. قراء قسمت غرب رود به نامهای ده بدرالدین، دهه (ده) اخری، دهه (ده) سییدان، خان بای خان، چهارباغ، جام رباط، و ده باب امان خوانده می شدند

قراء قسمت شرق رود مشتمل بود از بویانی، قره قره، ملگم، دهه (ده) یک سنی، دهه (ده) اغلی و اوکتامش سپک آینده.

بیست و هفت قراء آب را از بلوک آقچه می گرفتند. دهه

(ده) آیش، ده اول ده کفش گران، دهه رازی، چهارباغ، برنات، ده قاضی، حاجی خواجه، رحم صیاد، ظلم صیاد، شیرک، کل نبات، خانقاه، چنگیزدهه، ماه چوچک، یک لنگ، کوکدان، پیش ارلیق، نوآباد، نودهه، نوآباد دیگرسکسان کوکی، مودیان شیرک، سلطان راغی، صاد سمت.

در اینجا از دوصد (دویست) و هفتاد و یک (۲۷۱) قریه نام گرفته شده (برده شده) که قسمت بیشترشان درکند (قابل شناسایی نیستند) و یا نام شان تبدیل شده است. عده ای از قریه جات طوریکه محمدمؤمن تذکر داده است با دونام خوانده می شدند. و یا نام یک قریه دو یا چند مرتبه آمده است. بخاطر اینکه زمین آن را دو نهر آب می داد. صرف نظر از این ناقصی ها (نواقص) فهرست نامهای قریه جات قرون ۱۷ و ۱۸ میلادی در تحقیق تاریخ اماکن بلخ و نواحی اطراف آن در قرون وسطی از اهمیت برخوردار است [آنچه] مهم است [این است] که قریه جات و آنها نامهای خود را عوض کرده اند، که از بحث بعدی خوبتر درک خواهد شد. تغییر نام از قدیم تا حال معمول بوده است<sup>۳۳</sup>. من جمله نویسنده قرن شانزده نگاشته است که نهر فیض آباد در ازمنه سابق به نام نهر مرده کش یاد می شد<sup>۳۴</sup>.

باید تذکر داد که از (۲۱) بیست و یک نهر بلخ ۱۴ [نهر] آن به نام قرائیکه اراضی آنها توسط آنها متذکره آبیاری می شد نامگذاری گردیده است. دو نهر از بیست و یک نهر یعنی نهرکت و قدر نام مشخص به قریه ای نداشتند. نام اول به قریه کوچکی ارتباط می گیرد (دارد) و نام دوم مفهوم سرنوشت را دارد. یکی از نهرها به نام واحه جز و دیگری به مقام (به نام) شاه نامگذاری گردیده است. سه نهر دیگر به نامهای اشخاص معلوم و نامعلوم (علی آباد، مشتاق و عبدالله) یاد می شدند. طبق معلومات حافظ ابرو نام قریه علی آباد و نهری که اراضی این قریه را آب می داد به نام علی بن موسی مهان که در زمان عباسیان، نخستین از حکام خراسان بوده و مدتی در بلخ زندگانی کرده، ارتباط می گیرد (دارد).<sup>۳۵</sup>

نهر مشتاق احتمالاً به نام حاکم بلخ احمد مشتاق که از طرف سلطان حسین [منصوب] شده بود ارتباط می گیرد (پیدا می کند)<sup>۳۶</sup>. این نهری بود که شهر بلخ را آب می داد،



در آغاز نهر توسط دروازه نوبهار به شهر می آمد و بعداً سمت (جهت) حرکت خود را کمی متمایل به شرق تغییر داده است. حفر نهر و حوض مرکز بلخ را محمد مؤمن به فضل بن یحیی که گویا در سال ۱۷۶ هجری (۷۹۲-۷۹۳) حاکم بلخ بوده است ارتباط می دهد. موصوف بعد [از] سپری شدن دو سال از تقرر [زمان قرارداد] حفر نهر و حوض را به انجام رسانده است.<sup>۳۷</sup> متأسفانه در مورد سیستم آبیاری شهر بلخ بخصوص شهر درون معلومات بیشتری در دست نداریم از شرح بالا چنین می توان حدس زد که شهر درون از نهر عبدالله آبیاری می شده و همچنین نهر اراضی قریه آسیای ریگک نزدیک دروازه اشترخار را آب می داد. یکی از نقاط مسکونی که توسط نهر فوق الذکر آبیاری می شد به نام جوی حرام یاد شده است. فعلاً از بیست و یک نهریکه محمد مؤمن معلومات داده است تنها پنج تن آن یعنی مشتاق، سیاه جرد، عبدالله، ارغنداب و بلخ نامهای خود را حفظ کرده اند. انهار دیگر خط السیر خود را تغییر داده و به نامهای دیگر یاد می شدند. (منجمله نهر دولت آباد و یا خود به قلمرو مناطق دیگر و اماکن دیگر (مثلاً به اقیچه) انتقال یافته اند. مقایسه معلومات محمد مؤمن، معلومات فعلی سیستم آبیاری ولایت بلخ که در سال ۱۳۴ هجری (۱۹۷۰-۱۹۶۹) توسط مأمورین رسمی ولایت بلخ تهیه شده است [و] تغییرات رخ داده را در طول سه صد (سیصد) سال اخیر نشان می دهد.<sup>۳۸</sup> معلومات دست داشته (معلومات در دسترس) ما از شهر بلخ، پنجاه و هشت قریه و [آمار] مردمان آن گردآوری شده است. به طور عموم در آن منطقه ۱۵۶۴۴ نفر زندگانی داشتند که از جمله ۳۰۶۶ تن ساکن بلخ بودند.<sup>۳۹</sup> آنها ۱۷۱۵۷۷ جریب زمین خویش را توسط هفت نهر آبیاری می کردند. در این اسناد رسمی راجع به هریک از این هفت نهر ذیلاً معلومات داده شده است.

۱- نهر سیاه جرد اراضی ده قاضی هزاره که مشتمل بر ۹۵ تن بوده و ۲۱۴۶ جریب زمین را آبیاری می کرد. (در قرن ۱۷ و ۱۸ سیاه جرد اراضی شانزده قریه را آب می داد).

۲- نهر ارغنداب ۱۰۰۷۶ جریب زمین پنج قریه را که یک هزار و سی و هفت تن مالک آن بودند آب می داد و همچنین در موغیان تپیه (یا کذی دو هزار و سی و دو جریب

زمین ملکیت دوصد (دویست) و چهل و دو تن را آب می داد.<sup>۴۰</sup> نهر متذکره در قریه عبدالرحیم زای یا کوته چی ۱۵۴۸ جریب ملکیت ۹۹ ایلکی چی ۷۵۱۵ جریب ملکیت چهارصد و دو تن سیلیک ۲۳۶۳ جریب ملکیت ۱۸۹ تن و موش خور ارباب حس ۱۳۱۸ جریب ملکیت ۹۸ تن از نهر ارغنداب آب می گرفتند. در قرون ۱۷ و ۱۸ نهر ارغنداب ۱۶ قریه را آب می داد که نامهای شان به (با) نامهای پنج قریه فعلی مطابقت ندارد.

۳- نهر عبدالله، اراضی ۱۹ قریه را که مشتمل از (بر) ۷۲ هزار و چهارصد و دوازده ۷۲۴/۲۲ جریب ملکیت چهارهزار و یکصد تن است آبیاری می کرد. چهارسنگ ۲۷۱۷ جریب ملکیت ۳۸۹ تن و اراضی - ۱۳۴۳ جریب ملکیت ۶۶ تن شینگلی ۱۴۰ جریب ملکیت ۳۴ سنگ تازان یا دیوه کی ۱۲۶۷ جریب ملکیت ۱۹۲ تن قلعه چه یا شنکوت ۳۳۰۱ جریب ۲۰۲ تن چهارکند یا بانددرغی ۱۷۵ جریب ۱۰۹ تن چهارباغ گلشن یا شینکیچ ۲۰۰۲ جریب ملکیت ۹۸ تن تیمور سرای یا سرکوت ۱۳۴۱ جریب ۶۶ تن بابا یوسف یا سرکی ۳۲۱ جریب ۶۵ تن ماشک ۳۸۵۸ جریب ۷۷ تن ده ولی ۱۲۸۲۶ جریب ۷۶۷ تن میدان ۱۶۶۴۰ جریب ۴۵۹ تن اورتشاه ۸۱۱۶ جریب ۱۴۷ تن بامزید یا کتوری ۴۳۳۶ جریب ۵۱۴ تن اصفهان ۱۹۶۱ جریب ۴۳۳ تن کول انبوه یا داکو ۸۳۲۷ جریب ۱۷۹ تن ارغون ۴۰۷۵ جریب ۲۶۲ تن چکش ۲۲۸۰ جریب ۱۰۹ تن و غلام جان یا توژنه ۲۶۸۶ جریب ۴۳ تن نهر عبدالله در قرون ۱۷ و ۱۸ اراضی بیست و شش قریه را آب می داد که از آن تعداد تنها چهار یعنی چهارباغ گلشن تیمور سرای ماشک و میدان نامهای خویش را حفظ کرده اند.

۴- نهر دولت آباد اراضی ۱۴ قریه را یعنی ۲۰۰۶۱ جریب اراضی ملکیت ۳۳۳۴ تن را آبیاری می کرد. واکه چی - ۷۴۰ جریب ملکیت ۹۳ تن امگی ۳۳۰۰ ملکیت ۷۳ تن دوییل ۱۴۶۴ جریب ملکیت ۹۵ تن عالم خیل یا دوات اغی ۹۷۷ جریب ملکیت ۱۷۳ تن آسیای ونگک مهمندی ۶۲۸۶ جریب ملکیت ۶۲۰ تن بوریا بان ۳۷۸ جریب ۲۵۸ تن فرلق ۵۴۶۵ جریب ۳۱۸ تن حسین خیل ۴۱۳ جریب ۱۹۱ تن پیازکار یا پاتنکان ۱۳۳۶ جریب ۱۱۶ تن سلطان خواجه ولی یا مروندی ۲۵۷۱ جریب



ملکیت ۱۶۷ تن بهشور ۵۲۸ جریب ۱۱۵ تن شهاب ۱۹۳۱ جریب ۳۴۳ تن کت خیل یا تاتی ۸۵۸ جریب ۲۳۳ تن و بقیه ۳۷۸۶ جریب ۲۳۰ تن. نهر متذکره که در فهرست محمد مؤمن به نظر نمی رسد اراضی قریه جات مناطق شمال غرب شهر بلخ را آبیاری می کند.

۵- نهر بلخ اراضی پنج قریه را که ۱۹۵۸۸ جریب زمین ملکیت ۱۳۳۶ تن می باشد آبیاری می کند. آسیای کنگ یا وورغاره ۱۸۱۶ جریب ۱۰۶ تن پلاس پوش یا زازن ۴۰۵۴ جریب ۳۲۳ تن عباد یا ده ارغی ۵۰۰۵ جریب ملکیت ۲۴۸ تن کشگک ۵۸۱۱ جریب ۳۰۵ تن و وفاملک ۲۹۰۰ جریب ۳۵۴ تن. در قرون ۱۷-۱۸ نهر بلخ اراضی بیست و یک قریه را آبیاری می نمود که ۳ [نهر] آن یعنی پلاس پوش، کشگک و وفاملک نام خود را حفظ نموده اند.

علاوه بر پنج قشلاق فوق الذکر نهر بلخ اراضی مزروعی قریه سمرقندیان را که (۵۰۸۰) جریب ملکیت ۶۵۱ تن می باشد آبیاری می نماید. این قریه از نهر مشتاق هم آب می گرفت.

۶- نهر مشتاق فعلاً اراضی ۱۳ قریه و شهر بلخ را مشتمل بر ۲۷۲۶۱ جریب ملکیت ۵۰۷۰ تن آب می داد. باغ ۹۳۵ اوراق جریب ملکیت ۳۶۶ تن رباط ۲۷۲۹ جریب ملکیت ۱۳۱ تن سنگ چل یا شکمی ۹۲ جریب ملکیت ۹۱ تن موی بارک ۶۰ جریب ملکیت ۵۳ تن حصارک یا اغوز ۲۶۲۵ جریب ملکیت ۳۰۷ تن ده قاضی یا باروغی ۱۲۳۸ جریب ملکیت ۱۷۲ تن ده راضی یا ذوالقی ۴۲۳۳ جریب ملکیت ۱۹۰ تن ده بی بی یا درشو ۷۲۵۸ جریب ملکیت ۱۸۲ تن خواجه گولک یا مندتی ۱۵۴۱ جریب ملکیت ۸۴ تن بهشا والدین یا شاه پوله ۱۵۹۱ جریب ملکیت ۱۷۵ تن کشک مبدل یا بنده ۸۴۱ جریب ملکیت ۴۳ تن کدوخانه یا نزواجی ۱۷۲۸ جریب ملکیت ۳۷۳۷ تن، چهل ستون یا کذان ۱۵۱۰ جریب ملکیت ۱۷۳ تن و اراضی شهر بلخ ۳۰۶۶ جریب ملکیت ۷۳۵ تن در قرون ۱۷ و ۱۸ نهر مشتاق اراضی ۵ قریه را آبیاری می نمود که نامهایشان فعلاً باقی نمانده است.

از معلومات بالا چنین برمی آید که نهر مشتاق از آب نهرهای دیگر بخصوص شهر بلخ پرآب شده و این عمل امکان آن را داده است که نهر مشتاق بر عکس قرون ۱۷ و ۱۸

فعلاً اراضی بیشتری را آبیاری می کند. همچنین نهر مشتاق شهر بلخ را که مردم آن علاوه بر پیشه وری و تجارت به زراعت نیز اشتغال داشتند ۷۳۵ جریب زمین مزروعی را آب می داد. علاوه بر آن ۹۳۵ جریب اراضی مزروعی قریه باغ اراق که در قسمت شرق شهر بلخ در نامه چهارباغ باقی موقعیت دارد توسط نهر مشتاق آبیاری می شد<sup>۴۱</sup>.

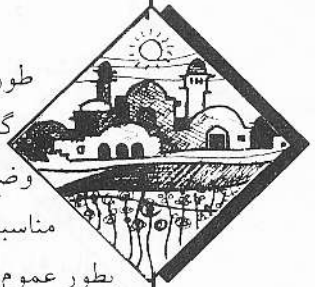
طبق معلومات فعلی به طور اوسط (متوسط) در هر قریه ۲۱۷ تن سکونت داشته اند. از مقایسه معلومات فعلی با آنچه که محمدمؤمن معلومات داده است چنین معلوم می شود که نفوس قراء در ارتباط به (با) تعداد قرائست [که در] قرن ۱۷ تقریباً دو مرتبه کاهش یافته است. در شرایط کاهش احتمالی نفوس قراء در قرون ۱۷ و ۱۸ کاهش فعلی مردم قراء آنقدر زیاد نیست.

بلخ در قرون ۱۶ و ۱۸ آخرین شهر قرون وسطی است که مشابه شهرهای دیگر ماوراءالنهر آن زمان می باشد. مقایسه بلخ با بخارا و سمرقند و شهرهای دیگر در زمان تسلط شیانی ها و استرخانی ها جالب بوده و تحقیقات مستقیمی را ایجاب می کند.

وضع ویرانه های بلخ تا جایی است که امکان تهیه طرح قرون وسطی را [به] این شهر را نمی دهد. بقایای آثار تاریخی، معلومات خطی و قلمی مورخین قرون وسطی در ارتباط با مصاحبه مردم آن منطقه به ما امکان آن را داده که اندکی شکل ظاهری آن شهر را در عصر شکوفایی اش یعنی در زمانی که بلخ به حیث (از جهت) مرکز، خان نشین های مستقل و یا نیمه مستقل بود، روشن سازیم. در آن عصری که بلخ شهر شکوفان بود [به] طوریکه در این کتاب تحریر یافته اشخاص معروف تاریخی زندگانی نموده و آثاری از خود باقی می گذاشتند. بررسی آثار و مواد دست داشته (در دسترس) و معلوماتی که در شهر بلخ در جریان ارزیابی عمرانات آن ولایت به دست رسیده است ایجاب (لزوم) تحقیقات همه جانبه تاریخی و توپوگرافی تاریخی شهر بلخ را دارد. در ویرانه های این شهر باستانی برای مورخین، باستانشناسان، نژادشناسان، فرهنگ شناسان و فولکلورشناسان و ادب شناسان اسرار بزرگی نهفته است. «ام البلاد» بلخ بزرگ منتظر محققین خویش می باشد.

بدون شک تذکر داده می شود [می توان گفت]. [به]





طوریکه در جریان بررسی صفحات نامعلوم تاریخ گذشته این شهر روشن شده، می توان درباره وضع معماری، رشد پیشه وری، تجارت، زراعت و مناسبات اراضی این شهر معلومات بدست آورد. بطور عموم (کلی) می توان نتیجه گرفت که در جریان تحقیقات همه جانبه، تاریخ باستانی قرون وسطای جدید و عصر حاضر بلخ روشن خواهد شد و چنین کار تلاش صرفاً یک نسل از محققین نیست. ■

### پی نویس ها:

- ۱- میرمحمد امین بخاری، عبیدالله نامه ص ۴۸.
- ۲- چخجاویچ، اسناد راجع به تاریخ مناسبات رضیحاخانه نشینی بخارا در قرون ۱۷-۱۹ میلادی تاشکند ۱۹۵۴ ص ۲۴۱.
- ۳- مق نیاوا، تاریخ مناسبات اراضی در ازبکستان قرن ۱۶ وقف نامه تاشکند ۱۹۶۶ ص ۸۳.
- ۴- عبدالرحیم اوف، مسایق زمینداری فیودال و بهره فیودالی و امکانات امیرحیدر تاشکند ۱۹۶۱ ص ۴۱-۴۴.
- ۵- ابن حوقل اثر متذکره ص ۱۸۲.
- ۶- ابوالفضل بیهقی تاریخ مسعودی ص ۶۰۸.
- ۷- ابوالفضل بیهقی تاریخ ص ۲۳۶.
- ۸- عبدالرحمن طالع تاریخ ابوالفیض خان ص ۱۲۰.
- ۹- خواندمیر حبیب السیر ص ۸۵.
- ۱۰- اسناد قرون ۱۵-۱۶ سمرقند فاکتیمیل متن انتقادی، مقدمه و تالیفات چخجاویچ مسکو ۱۹۷۴ ص ۳۸۲.
- ۱۱- سبحان قلی نامه ص ۱۲۳- تاریخ مقیم خان ص ۹۸-۱۶۹ تاریخ ابوالفیض خان ص ۱۴۵.
- ۱۲- سبحان قلی نامه ص ۲۵۰، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۹۸.
- ۱۳- احمدوف، خان نشینی بلخ ص ۷۰.
- ۱۴- احمدوف، خان نشینی بلخ ص ۷۷.
- ۱۵- اسکندربیک نورکمان، تاریخ عالم آرای عباسی تهران ۱۳۱۴ هجری ص ۴۳۳.
- ۱۶- مجمع الغرائب ورق ۱۴.
- ۱۷- عبیدالله نامه ص ۱۲۰.
- ۱۸- برنس سفرنامه بخارا قسمت دوم ص ۳۴۴.
- ۱۹- بارتولد کنیات ج هفت ص ۵۶-۵۷ و ویلوف و بوکسین، کشاورز - افغانستان - لنینگراد ۱۹۲۹ ص ۱۷۴ ص ۱۷۵.
- ۲۰- حدود العائم ص ۲۱ الف.
- ۲۱- اسناد و مدارک راجع به تاریخ ترکمنها ص ۱۷۶.
- ۲۲- ابن حوقل اثر متذکره ص ۱۸.
- ۲۳- کرایدیکوف سفرنامه افغانستان ما پطرزبورگ ۱۸۸۰ ص ۵۵-۵۶.
- ۲۴- بارنس، سفرنامه بخارا جلد دوم ص ۳۴۵.
- ۲۵- جریده ورق ۵۸.
- ۲۶- خواندمیر حبیب السیر ص ۱۰۱.
- ۲۷- باسرنامه تاشکند ۱۹۵۸ ص ۷۲.

۲۸- سبحان قلی نامه ورق ۱۵۶ الف

۲۹- راجع به تخریبات بلخ در قرون ۱۶ و ۱۸ رجوع شود به کتاب

تاجیکان تألیف غفوروف ص ۵-۵۶۴.

۳۰- جریده ورق ۶۶.

۳۱- سبحان قلی نامه ورق ۲۳.

۳۲- میرمحمد امین بخاری عبیدالله نامه ص ۱۱-۱۲.

۳۳- طبق نظر اسلاتوف در ۲۵ سال اخیر اوضاعش به میان آمده که

بررسی صریح اماکن افغانستان ایجاب می کند در سال ۱۹۳۶

میلادی در افغانستان زبان پشتو به حیث (به جهت) اینکه زبان دول

اعلام شد در ارتباط به (با) این عمل واقف ها طرز نوشتن پشتوی،

نامهای جغرافیایی به میان آمد در نتیجه ضروری شد نامهای

عده ای محققین از بین می روند. مفصل آن رجوع شود به کتاب

بررسی روز اماکن افغانستان، اماکن شرق مسکو ۱۹۶۲ ص ۴۴.

پروسه تبدیل نام قریه جات از دری به پشتو در ولایت بلخ نیز

جریان داشت که آن را از، اسناد رسمی مربوط به ۱۹۶۹ میلادی که

در این کتاب آمده است می توان دید.

۳۴- محمد صالح ویرجی اثر متذکره ص ۴.

۳۵- حافظ ابرو جغرافیا ص ۶۱ علی بن موسی مهمان احتمالاً

حاکم بلخ علی بن عیسی مغان (۸۰۷-۷۹۶) بوده باشد. بارتولد

کلیات جلد اول ص ۵۱.

۳۶- خواندمیر حبیب السیر ورق ۴۸.

۳۷- جریده اوراق ۱۰-۱۱.

۳۸- معلومات جالب شهر بلخ و آن ولایت را که در سال ۱۹۶۹

تهیه شده است از طریق دستوری شهر بلخ در ۱۹۷۴ به دست ما

رسید و مورد ارزیابی قرار گرفت.

۳۹- در سال ۱۹۲۲ در شهر بلخ ۸۰۰ یا ۹۰۰ خانواده بوده است.

ویسچلوف آثار باستان شناسی افغانستان ص ۱۴۱. آثار

باستان شناسی افغانستان ص ۱۴۱.

۴۰- در این جا نامهای سابقه [دار] و معاصر (به زبان پشتو) آورده

شده است.

۴۱- در معلومات مربوط به ۱۹۶۹ شهر بلخ احصائیه چاپی به نظر

می رسید که وی اقتصاد معاصر شهر را نشان می دهد ۵۵ دکان

بزازی، ۱۳ دستگاه آهنگری، ۴ دکان بخاری، ۴ دکان زرگری، ۴

دکان خیاطی، ۶ دکان لباس فروشی، ۱۳ دکان سلمانی، ۳ دکان

رنگ مالی، ۸ دکان بوت دوزی، ۹ دکان بوریا فروشی، ۲ کلالی، ۱

دکان فروشی چینی و سفالی، ۲ دکان ساعت سازی، ۳ دکان پوزه

فروشی، ۶ ورکشاپ باسیکل بازی، ۳۵ سرای یک حمام (طبق

معلومات فضایل بلخ در قرن ۱۰... در شهر ۵۰۰ حمام بوده است

ص (۲۱) دو دستگاه ترسیم کاری، ۱ دکان شیشه بری، ۱۷ دکان

عطاری، ۱۱۰۰ دکان بقالی و برنج فروشی، ۳۶ چای خانه، ۱۳

دکان قصبان، ۳ دکان حلواپزی، پنج نانویی و ۶ دکان چای فروشی

۷کیالی و ۵ مهمانخانه بوده است. دکانهای مذکور در روزهای بازار

یعنی هفته ای دو روز فعال اند و در این روزها به شهر بلخ از

قریه جات نزدیک و هم چنین از مزار شریف دولت آباد اقمچه و غیره

مردمان زیادی می آمدند و در روزهای معمول دکانداران، خریداران

و پیشه وران به دیگر شهرها رفته، اموال خود را به فروش

می رساندند از این لحاظ دکانهای شهر بلخ در روزهای بازار بیشتر

بسته می باشد.